

اثرات ضعف رشد اقتصادی بر رفتار

اقتصادی و فرهنگی خانوارها

دکتر حیدر پوریان*

چکیده

نقش اساسی نیروهای انسانی، در رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی جوامع، موجب اهمیت روزافزون خانواده‌ها - به عنوان کوچک‌ترین واحدهای تصمیم‌گیرنده اقتصادی و عرضه‌کننده‌های نیروی کار - شده است. اگرچه در اغلب مباحث مربوط به توسعه، منابع انسانی، محور اصلی حصول به این هدف به شمار می‌روند، اما خود نیز برکنار از تأثیر عوامل مختلف اجتماعی نیستند. این عوامل در ارتباط تنگاتنگ باهم قرار دارند و پیوسته یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ به این معنا که از یک سو افزایش سریع جمعیت، موجب افزایش نیروهای کار در جامعه می‌شود و از سوی دیگر، به علت فقدان زمینه‌های اشتغال جهت جذب کلیه این نیروها، توازن لازم میان نیروهای شاغل و فعال برهم می‌خورد. مهمتر از همه، نرخ روزافزون تورم، از ارزش واقعی درآمدها می‌کاهد و افزایش درآمدها را خنثی می‌سازد. در نتیجه درآمدهای حاصله، تکافوی تأمین نیازهای زندگی را نمی‌کنند و فرد به افزایش ساعات نیروی کار خود ناگزیر می‌شود و به دو یا چند شغل دیگر اشتغال می‌ورزد. خستگی ناشی از نبود ساعات‌های استراحت، میزان بهره‌وری را کاهش می‌دهد و اثرات نامطلوب اقتصادی - اجتماعی به همراه می‌آورد.

علاوه بر این، تورم از طریق دیگری نیز لطمات جبران‌ناپذیری بر پیکر جامعه وارد می‌سازد که از آن جمله می‌توان به بالا رفتن نرخ بهره‌ها و گران شدن سرمایه‌ها اشاره کرد. پیامد چنین

* - دانشیار مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.

امری، احتراز صاحبان مشاغل به استفاده از این گونه سرمایه‌ها و بهره‌مندی از نیروی کار ارزان در جامعه است. این اقدام، گرچه به ظاهر مقرون به صرفه جلوه می‌کند، اما در نهایت روند تولید جامعه را، با اشکال مواجه می‌سازد، زیرا به کارگیری نیروی انسانی، منهای استفاده از تکنولوژی پیشرفته، صرفاً موجب اضمحلال این منابع عظیم می‌شود و هرگز به توسعه مطلوب نمی‌انجامد.

باتوجه به آنچه گذشت می‌توان گفت ضعف بنیان‌های اقتصادی جامعه، در وهله اول، موجب تغییر رفتارهای اقتصادی خانوارها می‌شود و سپس تأثیرات این تغییر، در سطح جامعه انعکاس می‌یابد.

بدون تردید، نیروی انسانی در رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ به نحوی که غالباً در مباحث مربوط به رشد اقتصادی، منابع انسانی و نیروی کار، کلیدی‌ترین عامل رشد تولید به شمار می‌روند. از طرف دیگر، تحوّل سایر عوامل تولید نیز تابع تحوّل و دگرگونی در منابع انسانی، از قبیل: اختراعات تکنولوژی و افزایش بهره‌وری، مدیریت بهینه و ... است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که منابع انسانی نه تنها محور توسعه، بلکه هدف غایی توسعه نیز هستند.

از دیدگاه نیروی انسانی، خانواده، در اقتصاد جامعه، به عنوان کوچک‌ترین واحد تصمیم‌گیرنده اقتصادی و عرضه‌کننده نیروی کار، نقش و اهمیت بسزایی دارد. اگر چه نیروی کار، محور اصلی توسعه است، اما خود تابع عوامل مختلفی است که بر رفتار خانوارها اثر می‌گذارد. از جمله این عوامل می‌توان به پس‌اندازهای منفی، افزایش سطح قیمت‌ها، عدم اشتغال و به طور کلی وضعیت نامطلوب رشد اقتصادی اشاره کرد که بر روی هم موجب عدم توانایی در تأمین احتیاجات مادی و معنوی و به جا گذاشتن اثرات نامطلوب بر نیروی کار می‌شوند و سپس از طریق تأثیر متقابل بر یکدیگر، نابسامانی‌های اقتصادی را تشدید، و مسائل فرهنگی و اجتماعی را ایجاد می‌کنند.

مروری بر وضعیت نامطلوب اقتصادی خانوارها

بالا بودن هزینه‌ها و نابرابری میان آنها و درآمدهای موجود، یکی از دردآورترین معضلات اقتصادی خانوارهای ایرانی است. آمارهای موجود نشانگر این واقعیت است که درآمد

خانوارهای کشور - چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی - به طور فاحشی کمتر از میزان مخارج خانوارها است. در جدول شماره ۱، درآمد و هزینه سالانه یک خانوار شهری، بین سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ آورده شده است. همان طور که مشاهده می‌شود، در تمام سال‌ها، هزینه‌ها از درآمدها پیشی گرفته و پس‌اندازها را منفی کرده است. نرخ پس‌انداز، گاه تا منهای ۴۲ درصد نیز (در سال ۱۳۶۸) رسیده است.

جدول شماره ۱
درآمد و هزینه سالانه یک خانوار شهری (۱) (ریال)

شاخص	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹
هزینه	۱,۰۳۴,۱۷۰	۱,۰۳۷,۰۸۳	۱,۱۲۶,۶۳۹	۱,۱۴۹,۲۹۶	۱,۳۳۹,۹۷۰	۱,۴۷۶,۴۳۶	۲,۰۱۰,۵۴۷
درآمد	۱,۲۴۰,۴۸۹	۱,۲۷۹,۹۵۸	۱,۳۱۴,۵۷۶	۱,۴۸۸,۷۸۴	۱,۸۰۰,۳۲۸	۲,۰۸۶,۱۳۸	۲,۲۹۳,۷۷۹
پس‌انداز	-۲۰۶,۳۱۹	-۲۴۲,۸۷۵	-۱۸۷,۹۳۷	-۳۳۹,۴۸۸	-۴۶۰,۳۵۸	-۶۱۸,۷۰۲	۲۸۳,۲۳۲
نرخ پس‌انداز	-۹۱/۹۵	-۲۳/۴۲	۱۶/۶۸	-۲۹/۵۴	-۳۴/۳۶	-۴۲/۱۶	-۱۴/۰۹

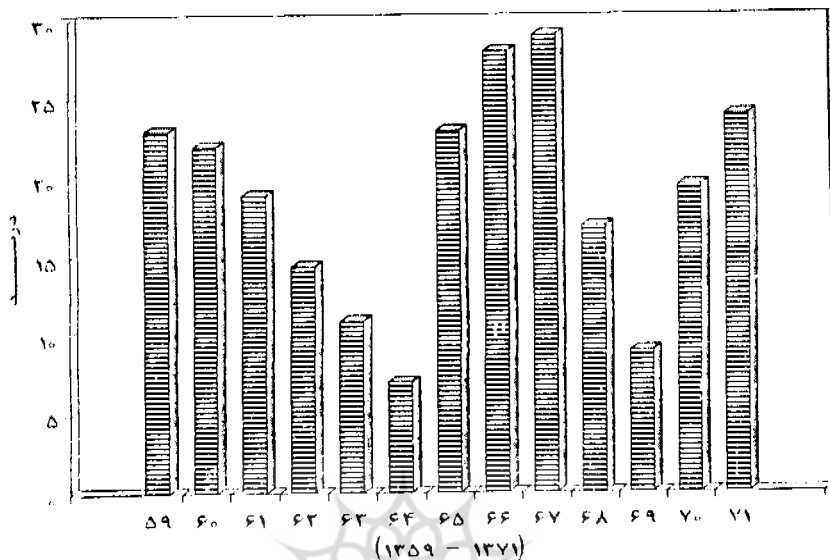
یکی از عوامل عمده در افزایش شدید هزینه‌های خانوارها، تورم موجود در جامعه است. این تورم، قدرت خرید درآمدها، بخصوص درآمدهای ثابت را به شدت کاهش می‌دهد. با مراجعه به نمودار شماره ۱ می‌توان روند این تورم و میزان فشار اقتصادی وارد شده بر خانوارها را مشاهده کرد. در طی این چند سال، نرخ تورم حتی تا حدود ۳۰ درصد در سال (۱۳۶۷) نیز رسیده است.

یکی از اثرات مهم تورم، کاهش میزان مزد «واقعی» است. این امر به نوبه خود باعث کاهش درآمد خانوارها می‌شود. نمودار شماره ۲ تفاوت میان مزدهای واقعی و اسمی را به وضوح نشان می‌دهد، البته به دلیل نبود آمارهای مربوط به بخش خصوصی یا عدم دسترسی به آنها، در این پژوهش تنها دستمزدهای پرداختی توسط بخش دولتی، مورد بررسی قرار گرفته است. شکی نیست که حقوق ماهانه شاغلین بخش دولتی افزایش داشته است، ولی این افزایش،

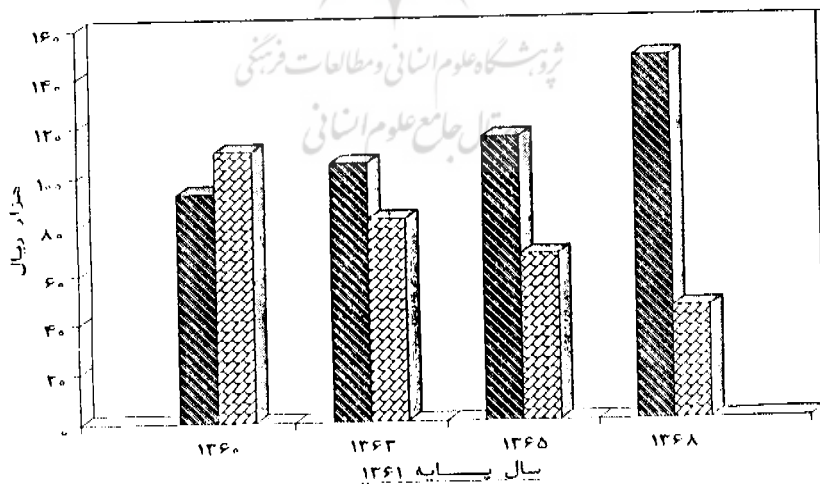
به علت وجود تورم بالا، قدرت خرید خود را تا حد زیادی از دست داده است. براساس اطلاعات موجود در نمودار ۲، به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱، درآمد ماهانه یک کارمند بخش دولتی در سال ۱۳۶۰، حدود ۱۱,۰۰۰ تومان بوده که سپس در سال ۱۳۶۸، این درآمد، به طرز فاحشی به حدود ۴,۵۰۰ تومان کاهش یافته است. شکی نیست این افت، که به صورت مرکب، ۱۰/۵ درصد رشد منفی سالانه در درآمدها ایجاد کرده، در کاهش رفاه اقتصادی خانوارها نیز بسیار مؤثر بوده است. وجود پس‌اندازهای منفی در یک جامعه، چه از نظر تئوریک و چه براساس شواهد عینی موجود در اجتماع، عواقب نامطلوبی به جای می‌گذارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

براساس نمودار شماره ۳، که روند جمعیت فعال، شاغل و بیکار را نشان می‌دهد، بازار کار کشور، جوابگوی تأمین احتیاجات مادی و شغلی خانوارها نبوده است، زیرا اگر چه در طی سال‌های ۱۳۵۹-۶۹ جمعیت فعال و شاغل، افزایش یافته‌اند، لیکن به علت رشد سریع‌تر جمعیت فعال، نسبت به ایجاد مشاغل جدید، میزان اشتغال، توانایی جذب و استفاده از کلیه نیروهای فعال را نداشته است، در نتیجه به تعداد افراد بیکار اضافه گشته است. این امر بار سنگین‌تری را بر دوش نان‌آور خانواده تحمیل می‌کند. نمودار شماره ۴ میزان مسوولیت افراد شاغل جامعه را در برابر افراد غیر شاغل و نیز افزایش فشار اقتصادی را بر نان‌آور خانواده، به خوبی نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در سال ۱۳۶۹، در حدود ۲۲ نفر کار می‌کرده‌اند تا خود و ۷۸ نفر دیگر را «نان بدهند».

نمودار شماره ۱:
روند نرخ تورم

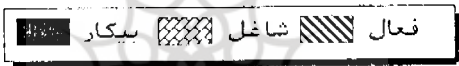
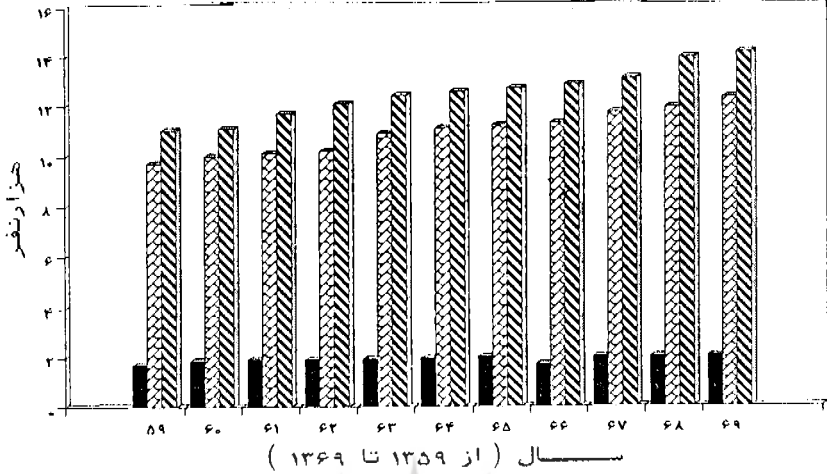


نمودار شماره ۲: متوسط مزدماحانه افراد شاغل در بخش دولتی (به قیمت‌های جاری و ثابت)

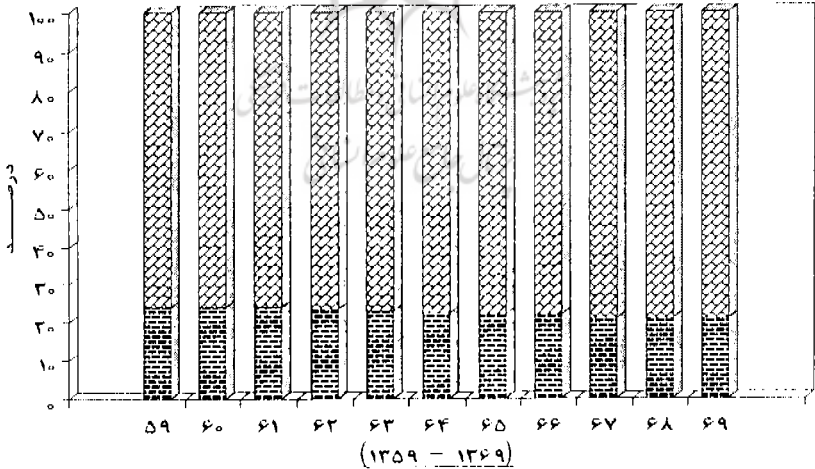


متوسط دستمزد واقعی (مربع‌های خال) / متوسط دستمزد اسمی (مربع‌های مورب)

نمودار شماره ۳
روند جمعیت فعال، شاغل و بیکار



نمودار شماره ۴:
نسبت افراد شاغل و غیرشاغل به کل جمعیت



وجود این گونه معضلات، اقتصادی، دو نوع اختلال در بازارهای کشور به وجود می‌آورد:

- اختلال در بازار کار

- اختلال در بازار سرمایه.

هر دو نوع اختلال، عواقب نامطلوبی بر رفتارهای اقتصادی و فرهنگی خانوارها و بالطبع جامعه بر جای می‌گذارد.

۱- اختلال در بازار کار و عواقب آن

به دنبال عدم تکافوی درآمد و وجود پس‌اندازهای منفی خانوارها و افزایش تعداد نیروی انسانی بیکار، بازار کار نیز به دلایلی که شرح داده می‌شود، مختل خواهد شد. این دلایل عبارتند از: الف) کارگر افزایش یافته

نظریه «کارگر افزایش یافته» (Added Worker Hypothesis) به این نکته اشاره می‌کند که هنگامی که بیکاری رواج می‌یابد و درآمدهای خانوار تکافوی تأمین نیازهای آنها را نمی‌کند، سایر افراد خانوار، برای افزایش درآمد، در آن واحد، وارد حلقه نیروی کار (Labor Force) می‌شوند. حتی بسیاری از آنها در سنین جوانی، آمادگی برای ورود به بازار کار را در خود ایجاد می‌کنند و گاه ناگزیر به صرف نظر کردن از تحصیل می‌شوند.

ب) افزایش تعداد کارگران مایوس شده

طبق نظریه «کارگر مایوس شده» (Discouraged Worker) در مواقع بیکاری، تعدادی از کارگرانی که به مدت طولانی در جستجوی کار هستند، سرانجام از یافتن کار مایوس، و از مجموعه نیروی کار کشور، خارج می‌شوند.

ج) چند شغلی شدن

افرادی که در بازار کار به فعالیت مشغولند، بسیاری از اوقات، به میزان ساعات کار خود اضافه می‌کنند و احتمالاً «چند - شغلی» می‌شوند که این عمل در ادبیات اقتصاد نیروی انسانی، به «شب‌کاری» (Moonlighting) موسوم است. مطالعات آماری نشان می‌دهد که چند شغلی‌ها - که گاه تا چندین درصد شاغلین را شامل می‌شوند - غالباً مردان جوانی هستند که نرخ حق‌الزحمه کار اول آنها پایین است. معمولاً معلمان و افراد نیروی انتظامی، در این گروه جای می‌گیرند.

د) رانت طلبی و رشوه خواری

این عمل، اغلب به علت عدم تکافوی درآمد در تأمین نیازهای خانوار، در بازار نیروی کار رواج می‌یابد و موجب فساد اداری و خدشه‌دار کردن فرهنگ کار و ارزش‌های والای انسانی می‌شود.

ه) تخریب سلسله مراتب

به علت فقدان رابطه مستقیم میان یک سیستم انگیزه (Merit system) و درآمدهای موجود، تابعیت از مدیران و رؤسا به تدریج کاهش می‌یابد، که این امر به نوبه خود، باعث از بین رفتن سلسله مراتب خواهد شد. حال آنکه وجود سلسله مراتب بین افراد و حتی نهادها، یکی از عوامل افزایش بهره‌وری و موفقیت رشد و توسعه اقتصادی است. مصداق بارز این مدعا، کشور ژاپن است.

و) عدم تخصیص بهینه نیروی کار (Resource Misallocation)

نکته مذکور به این معناست که نیروی کار لزوماً در تخصص خود فعالیت نخواهد کرد و در زمینه‌های دیگر به فعالیت خواهد پرداخت. اثر این گونه اشتغال‌ها، کاهش شدید بهره‌وری نیروی کار موجود در جامعه است، که به نوبه خود آثار زیانبار دیگری را نیز بر جای خواهد گذاشت.

ز) افزایش عرضه کار و کاهش دستمزدها

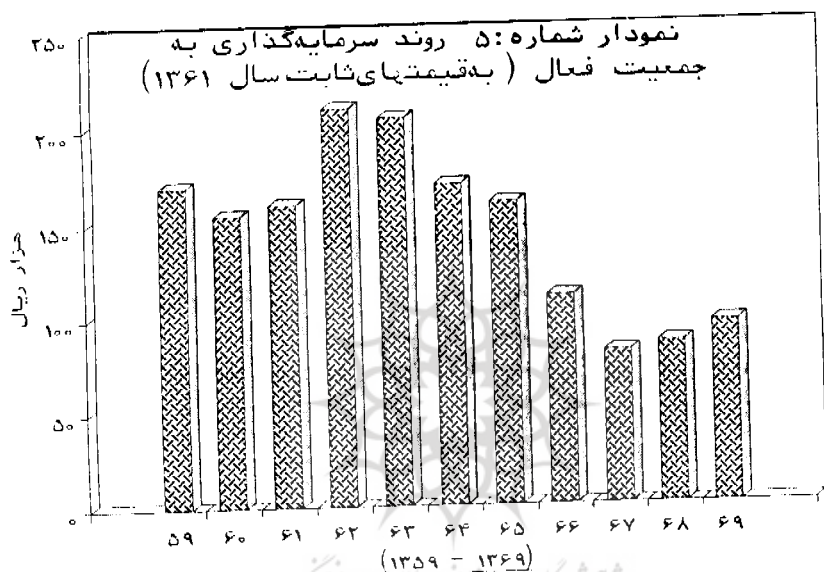
برخی از پدیده‌های یاد شده از جمله «کارگر افزایش یافته» و «چند شغلی شدن» باعث افزایش عرضه کار می‌شوند که این امر در شرایط فقدان تورم، می‌تواند موجب کاهش میزان دستمزدها شود، لیکن به علت وجود تورم، افزایش دستمزدها، نه تنها هیچ‌گونه تأثیری ندارد، بلکه درآمد واقعی شاغلین را بیش از پیش کاهش می‌دهد. (رجوع شود به نمودار شماره ۲)

۲- اخلال در بازار سرمایه و عواقب آن**الف) عدم تشکیل سرمایه و کاهش رشد اقتصادی**

منبع اصلی بازار سرمایه کشور و سرمایه‌گذاری‌هایی که تأثیر مستقیمی در رشد تولید ناخالص ملی دارند، پس‌اندازهای خانوارها است، اما پس‌اندازهای منفی خانوارهای ایرانی، جز آنکه باعث اخلال در این بازار شوند، حاصلی ندارند. زیرا این گونه

پس اندازها، هیچ‌گونه نقشی در افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و تولیدات جامعه، ایفا نمی‌کنند. در نتیجه، روز به روز، بنیان اقتصادی کشور ضعیف‌تر می‌شود و اثرات نامطلوب‌تری بر رفتار اقتصادی و فرهنگی خانوارها بر جای می‌ماند.

نمودار شماره ۵ روند میزان سرمایه‌گذاری را نسبت به جمعیت شاغل نشان می‌دهد. براساس نمودار مذکور، علی‌رغم افزایش جمعیت، سرمایه‌گذاری سرانه، نسبت به جمعیت فعال، کاهش یافته است.



ب) فرار سرمایه

ضعف بازار سرمایه کشور، موجب فرار سرمایه‌ها می‌شود. این عمل، مستقیم، از طریق خالی کردن منابع مالی کشور و غیرمستقیم، از طریق کاهش تولیدات، و درآمدها، اثر سوئی بر میزان پس اندازهای موجود در جامعه، باقی می‌گذارد.

ج) جایگزینی کارگر به جای سرمایه و تکنولوژی

کاهش چرخش پس اندازها در بازار سرمایه کشور، همراه با عوامل دیگری چون، قلت بهره‌وری در سیستم بانکی، افزایش ریسک‌های سیستماتیک و ... باعث افزایش نرخ‌های بهره و گران شدن سرمایه می‌شود. در چنین حالتی، واحدهای تولیدی به سوی استفاده از کارگر ارزان، گرایش پیدا می‌کنند. البته این فرآیند تولیدی «به ظاهر بهینه» دارای دو

مشکل اساسی است:

۱- گسترشی که از طریق فرآیندهای تولیدی بدوی یا اصطلاحاً «سرمایه بر» (Capital Intensive) بدون استفاده از تکنولوژی پیشرفته صورت می‌گیرد، به هیچ وجه منتج به توسعه نخواهد شد.

۲- به منظور جلوگیری از کاهش بازده نهایی (Law or Diminishing Return)، استفاده از کارگر در فرآیندهای مشخص یک واحد تولیدی، با محدودیت روبرو است. بنابراین عملاً بسیاری از نیروهای انسانی، بیکار باقی خواهند ماند.

د) کاهش ارزش کنونی درآمدهای آتی حاصل از تحصیلات

گران بودن سرمایه و بالا رفتن نرخ‌های بهره، موجب افزایش هزینه‌های تحصیلی می‌شود، به نحوی که ادامه آن از لحاظ اقتصادی، مقرون به صرفه نخواهد بود و این کاهش بازده تحصیلی، به نوبه خود اثرات نامطلوبی بر توسعه اقتصادی - فرهنگی کشور، بر جای می‌گذارد.

ه) ضعف تکنولوژی

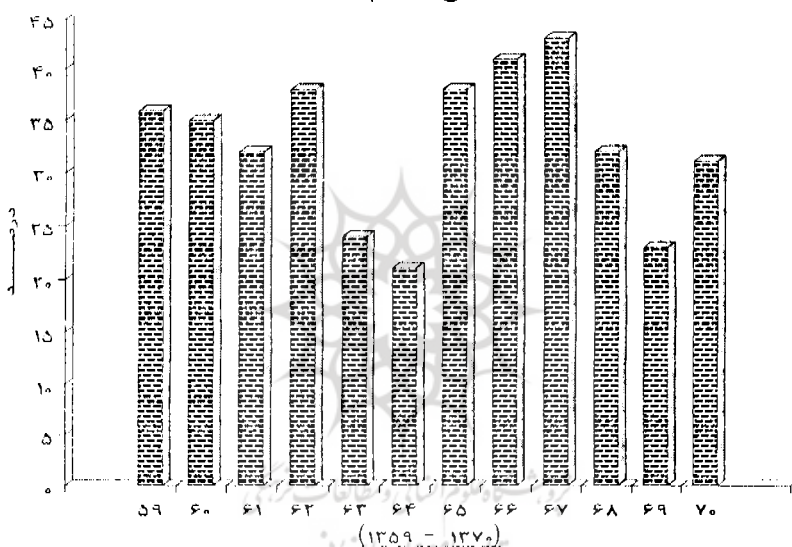
از طریق تحلیل تابع تولید، می‌توان نتیجه گرفت که به علت پایین آمدن دستمزدهای واقعی و کاهش منابع سرمایه که به نوبه خود موجب افزایش هزینه فرصت از دست رفته سرمایه (Opportunity Cost of Capital) می‌شوند، «کارگر ارزان» جایگزین «سرمایه گران» خواهد شد. در چنین حالتی صنایع کشور، فاقد تکنولوژی پیشرفته، دقت بالا در کار، کیفیت و ... هستند و یارای رقابت با مشابه‌های خارجی خود را ندارند. اگر چه ماشینی شدن کامل نیز مضراتی در پی خواهد داشت، اما در دنیای امروز، صنعتی شدن یک استراتژی برای بُرد به شمار می‌رود و هرگونه بی‌توجهی به آن، ما را از داشتن یک برگ برنده محروم می‌کند.

و) فروش دارایی‌ها و کاهش ثروت کشور

عدم توانایی در تأمین احتیاجات خانوارها، به هنگام افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش درآمدها، موجب فروش قسمتی از دارایی‌های خانواده می‌شود. این امر خصوصاً در زمان عدم رشد نقدینگی، با تنزل قیمت دارایی‌ها همراه می‌گردد. این حالت را اصطلاحاً «تنزیل قیمت‌ها به واسطه عرضه بیش از حد دارایی‌ها» (Debt Deflation) می‌نامند.

همبستگی متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فشارهای اجتماعی و معنوی مسائل اقتصادی فوق‌الذکر باعث به وجود آمدن مسائل اجتماعی و روانی متعددی می‌شوند که از میان آنها می‌توان به گسستگی روابط خانوادگی، شیوع افسردگی، فقدان توانایی برای مبادرت به ازدواج در سنین سستی ازدواج، نبود قابلیت‌های لازم، ناامیدی نسبت به آینده و نداشتن انگیزه اشاره کرد. همچنین توجه به شاخص «عدم رفاه» نیز بسیار حائز اهمیت است. این شاخص بیان‌کننده همزمان سطح قیمت‌ها و نرخ بیکاری است و از حاصل جمع نرخ تورم و نرخ بیکاری به دست می‌آید. آمار عدم رفاه بین سال‌های ۷۰-۱۳۵۹، در نمودار شماره ۶ گزارش شده است.

نمودار شماره ۶:
شاخص عدم رفاه



علاوه بر مسائل اقتصادی، خستگی کاری که ناشی از کاهش ساعت‌های استراحت (Leisure time) می‌باشد، باعث کاهش بهره‌وری نیروی کار می‌شود و اثرات منفی شدیدی بر فرد و خانوار باقی می‌گذارد. از آنجا که مردم، یکی از عوامل تشکیل‌دهنده بازار کار هستند، لذا هر گونه فشار اقتصادی و جسمانی که بر آنها وارد شود، مستقیماً بازار کار را مختل می‌کند و عواقب نامطلوب اقتصادی و مادی را در پی می‌آورد.

به عنوان نمونه، مطالعات آماری در جهان نشان می‌دهد که هر چه درآمد مرد خانوار بالاتر باشد، نرخ فعالیت زن خانوار، در نیروی کار کمتر است. عکس این قضیه در کشور ما صادق است. بدین ترتیب که افت درآمد خانوار، موجب ورود زنان بیشتری به بازار کار شده و این امر به

نوبه خود چهره سنت‌ها، فرهنگ‌ها و عرف مربوط به کار را دستخوش تغییر کرده است. در حال حاضر خطر جدی که کشور ما را تهدید می‌کند، اضمحلال نیروهای انسانی است، که خود باعث پایین آمدن بهره‌وری و افت درآمدها و تقلیل رفاه اقتصادی می‌شود. علاوه بر این، کمبود امکانات رفاهی نیز به سرعت به فشارهای اجتماعی و عواقب نامطلوب معنوی در خانوارها می‌انجامد.

اگر اندکی در وضعیت اقتصادی کشور و کمبودهای اجتماعی تأمل کنیم، در می‌یابیم که وجود نیازهای مادی از یک سو و عدم امکان رفع آنها از طریق مشاغلی که موجب پرورش فکر و رشد شکوفایی استعدادها می‌شوند، از سوی دیگر، نیروی انسانی کشور را مجبور به قبول مشاغلی کرده است که بین بازده مادی و معنوی آنها، هیچ‌گونه همبستگی مستقیمی وجود ندارد. دنبال کردن سیاست‌هایی در قبال سیاست «تبادل اقتصادی»، گاه ممکن است خود به رکود اقتصادی منجر شوند و پیامدهای نامطلوبی به همراه داشته باشند. افزایش فقر و بیکاری موجب کاهش دلگرمی در نیروی انسانی می‌شود و روحیه آنها را تضعیف می‌کند. سست شدن بنیان‌های اقتصادی جوامع، پیامدهایی چون افزایش جرایم، پریشانی‌های دولتی، ناسازگاری‌های خانوادگی، خودکشی و... را به دنبال دارد. آمارهای ارائه شده توسط منابعی که رفتارهای کجروان اجتماعی را ارزیابی می‌کنند، نشان می‌دهند که اشخاصی که توسط پلیس دستگیر می‌شوند، اکثراً از قشر فقیر جامعه هستند. در ضمن، پژوهش‌های متعددی نیز نشان داده است که بسیاری از علل اساسی انحرافات اجتماعی، ناشی از فقر است. بنابراین به علت وجود همبستگی بسیار نزدیکی که بین رفتارهای اقتصادی با رفتارهای اجتماعی - فرهنگی وجود دارد، شکی نیست که در راستای توسعه فرهنگی ابتدا می‌بایست در جهت تأمین رفاه اقتصادی خانوارها و جامعه تلاش کرد.